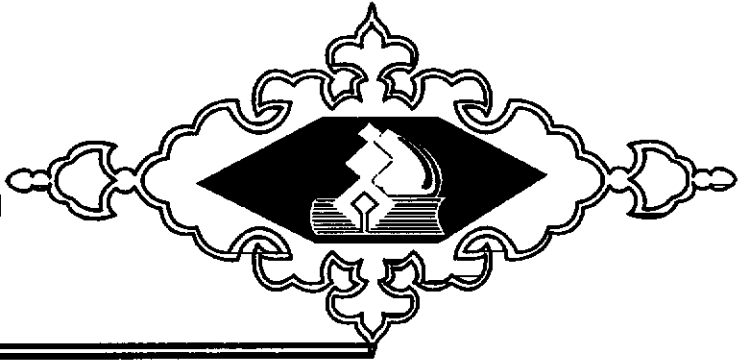


الرجال قوامون على النساء



مریم‌السادات آموزگار - مدرس

کلیدواژه:

حامی، قیم، نفقه، متولی خانواده

چکیده:

در سوره نساء آیه بحث برانگیزی وجود دارد که می‌گوید «مردان قوام زنان هستند.» اختلاف عقیده فاحشی بین فقها و مفسران در مورد آیه مذکور وجود دارد.

برخی می‌گویند منظور آیه این است که مردان حامی زنان هستند. بعضی معتقدند که آیه مزبور برتری مردان را بر زنان نشان می‌دهد به این معنا که مردان بر امور زنان ریاست و حتی بر آنان تسلط دارند و زنان تحت حمایت مردان هستند. بعضی دیگر معتقدند که این برتری، ناشی از موقعیت ژنتیکی است که البته این نظر مخالف آیه‌های دیگر است، بنا به نظر بعضی دیگر از مفسران این برتری مربوط به روابط زناشویی است، در حالیکه بعضی آن را به تمامی روابط اجتماعی تعمیم داده‌اند. محروم نمودن زنان از بعضی از مشاغل اجتماعی، ناشی از همین نظر است. در تحقیق حاضر ضمن بررسی معنای لغوی قوام مباحث فوق به تفصیل بیان شده است.

برداشت‌های متفکران از آیه نیز اثر گذاشت. بتدریج بسیاری از ایشان در برتری مردان بر زنان تشکیک کردند و حتی چنین استنباطی را مغایر با آیات دیگر قرآن دانستند و آیه را به معنای مسؤلیت مردان در برابر همسران، اداره امور اقتصادی خانواده و هدایت و سرپرستی آن دانستند؛ نه برتری و امتیاز مرد یا ضعف و بی‌کفایتی زن؛ هر چند چنین تفسیری در میان قدمای علما و مفسران هم دارای سابقه است.

معنای "لغوی قوام"

«قوام» صیغه مبالغه و ریشه آن قیام است. لسان العرب قیام را به ایستادن (ضد نشستن) معنا می‌کند و متذکر می‌شود که مشتقات قیام در معانی مختلفی به کار رفته است؛ مانند وقوف و ثبات، ادامه دادن (مانند آیه «یقیمون الصلاة»)، تعدیل و تساوی در امور، رعایت عدالت (مانند آیه «وکان بین ذلک قواما»). خوش اندام (رجل قویم و قوام)، خوش رفتاری (قوام ای حسن الطول)، نظام و شالوده چیزی (قوام الامور) و در آیه «الرجال قوامون على النساء» آن را به معنی محافظت و

خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره نساء می‌فرماید: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من أموالهم. فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله...»

بسیاری از مفسران قرآن معتقدند که این آیه صرفاً بیانگر برتری مردان بر زنان است. چون این برتری در زمانهای دور، از لحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی، امری واضح و از هنجارهای ثابت جامعه بود، چندان شگفت‌انگیز نبود. بسیاری از علما این تفاوت موجود بین زنان و مردان را به تفاوت میزان تعقل زنان مرتبط ساخته و چون آن را امری ذاتی دانسته‌اند، این حکم را به تمامی شوون اجتماعی که با نیروی تعقل و تفکر مرتبط است، تسری داده‌اند.

پیشرفت جوامع در دوره‌های اخیر و تغییرات اجتماعی ناشی از آن که باعث تغییر چشمگیر وضعیت اجتماعی و سیاسی زنان در جوامع گشت، در

اصلاح می‌داند.^۱

بعضی از کتب تفسیر نیز ابتدا به بررسی معانی لغوی «قوام» پرداخته‌اند؛ به نظر آنان این کلمه صیغه مبالغه از قیام و به این معناست که شخص با دقت و مراقبت بسیار و سختگیری، از شیء مورد نظر محافظت کند.^۲ به نظر برخی دیگر «قوام» مبالغه در صفت قیام است و قیام نیز به کسی می‌گویند که عهده‌دار امور مهم شخص دیگری باشد.^۳

بررسی شأن نزول آیه و احادیث:

در تفاسیر اهل سنت آمده که آیه درباره سعد بن ربیع بن عمر و زنتش حبیبه دختر زید بن ابی زهیر نازل شده است. سعد و زید هر دو از انصار بودند. حبیبه از سعد نافرمانی کرد و او وی را کتک زد. حبیبه به اتفاق پدر خدمت پیامبر ﷺ رفت. سعد عرض کرد: دخترم را به او داده‌ام و سعد او را زده است. پیامبر ﷺ فرمود: «قصاص کنید!» آنها رفتند که قصاص کنند؛ اما پیامبر ﷺ فرمود: بازگردید! اینک جبرئیل نازل شد و این آیه را نازل کرد؛ سپس فرمود: «ما چیزی اراده کرده‌ایم و خداوند چیز دیگری اراده فرموده و آنچه خدا اراده کرده، بهتر است.» پس قصاص را رفع کرد.^۴ این حدیث با مضمونی مشابه و از طرق دیگر نیز از پیامبر ﷺ نقل شده است.^۵

مرحوم علامه طباطبایی در خصوص این احادیث می‌فرماید: شاید این مورد سؤال از موارد نشوز زن بوده که زدن وی مجاز دانسته شده است؛ وگرنه ذیل آیه یعنی «فإن أظعنكم فلاتبغوا علیهن سبیلاً»

آن را نفی می‌کند. ایشان می‌افزایند که در ظاهر این روایات اشکال دیگری نیز هست و آن اینکه ظاهراً فرموده حضرت پیامبر و حکم قصاص، جواب مسأله سائل است و حکم مسأله است نه قضاوت؛ زیرا طرف دیگر دعوا (مدعی علیه: شوهر زن) آنجا حاضر نبوده است؛ بنابراین لازم است آیه، تشریح پیامبر را تخطئه و باطل کرده باشد و این امر با عصمت آن حضرت منافات دارد. نسخ نیز نمی‌باشد؛ زیرا «رفع حکم قبل از عمل» است. خداوند متعال در دفع و رفع احکام، در برخی از احکام حضرت رسول ﷺ تصرف می‌فرماید؛ ولی اینها همه در احکام ولایت و حکومت آن حضرت است نه در تشریفات و احکام شرعی؛ چه این طرز تخطئه باطل است. همچنین در تہذیب شیخ طوسی از ابراهیم بن محرز روایتی نقل شده که مردی از حضرت باقر علیه السلام در حضور من پرسید: اگر مردی به زنت بگوید: «امور تو به دست خودت!» چه حکمی دارد؟ حضرت فرمودند: چگونگی می‌شود چنین چیزی گفت؟! خداوند فرموده است «الرجال قوامون على النساء» این کار درست نیست.^۶

معنای «قوام بودن مردان بر زنان»

در تفسیر آیه «الرجال قوامون على النساء» و معنای قوام بودن مردان بین مفسران، اعم از شیعه و سنی، اختلاف نظرهای زیادی به چشم می‌خورد؛ با توجه به منابع بررسی شده، حدود ۹ تفسیر مختلف از آیه مزبور شده است^۷ که

می‌توان آنها را در دو دسته کلی قرار داد: الف - افرادی با توجه به ادامه آیه که به مسأله انفاق و نشوز زنان پرداخته است، آیه را به روابط زن و مرد در خانواده اختصاص داده‌اند و وظایف و اختیارات

(۱) لسان العرب، ابن منظور، ذیل واژه

(۲) الجامع لاحکام القرآن، انصاری قرطبی، ج ۵، (الاستبداد بالنظر فيه و حفظه بالاجتهاد)

(۳) تفسیر المیران، علامه محمد حسین طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ج ۸، ذیل تفسیر آیه

(۴) تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ترجمه دکتر احمد بهشتی، ج ۵، ص ۱۳۳

(۵) در همان منبع، این حدیث از طریق کلبی در مورد سعد بن ربیع و زنتش خولد دختر محمد بن سلمه نقل شده و از قول ابوروق آمده که آیه درباره جمیله دختر عبدالله بن ابی و شوهرش ثابت بن قیس بن شماس نازل شده است.

در تفسیر المیزان نیز به نقل از الدر المنثور روایتی آمده است که زنی نزد پیغمبر (ص) آمد و از شوهرش شکایت کرد که وی را سبلی زده است. حضرت فرمود: قصاص! و این آیه نازل شد: «الرجال قوامون على النساء...» و زن بدون اذن قصاص برگشت.

(۶) تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۸۷-۱۸۸

(۷) این معانی و تفاسیر مختلف عبارتند از: حق سلطه و حمایت، حق ولایت و سیاست، تأدیب و اجبار زن به انجام واجبات، تأدیب و تدبیر، قیام به نفقه و دفاع و حمایت از زنان. سرپرستی زن همانند سرپرستی حاکم بر رعیت، سرپرستی و خدمتگزاری، سرپرستی و اجرای مصالح خانوادگی و قیمومت مردان در جهات اجتماعی-همگانی.

خاص را برای مردان در این خصوص برشمرده‌اند.

ب- گروهی به عموم الفاظ بکار برده شده در آیه، استناد کرده، آن را مختص رابطه زن و شوهر نمی‌دانند؛ بلکه برای کل مردان در جامعه بشری صفت «قوم» بودن را لحاظ کرده و امتیازات و حقوق

ویژه‌ای را برای مردان نسبت به زنان برشمرده‌اند.

الف - بررسی تفاسیر دسته اول (اختصاص آیه به مسائل خانوادگی)

مفسران این دسته، معانی مختلفی در مورد وظایف و نقش برتر مرد در خانواده بیان داشته‌اند:

۱- قوم بودن مرد به معنی

داشتن حق تأدیب زن است.^۱ در یکی از تفاسیر چنین آمده که سرپرستی مردان بر زنان به معنی تدبیر امور آنها و ادب کردن زن و نگاهداشتن او در خانه و ممانعت از خروج وی از منزل است و زن نیز موظف است که فرمانهای همسر را مادام که مشتمل بر معصیتی نباشد، بپذیرد.^۲ به نظر شیخ طوسی قوم بودن مردان به معنی داشتن حق تأدیب و تدبیر است؛ بدین معنا که مردان قیام می‌کنند به امر به زنان در خصوص اطاعت از دستورات الهی و دستورات همسرانشان.^۳ تفسیر جامع البیان نیز نزدیک به چنین معنایی از آیه ارائه داده است؛ بدین بیان که مردان موظف به قیام به امور زنانشان هستند در خصوص تأدیب آنها در راستای

فرمانبرداری از واجبات الهی و دستورات همسرانشان^۴؛ در این باره به احادیثی هم استناد کرده که در یکی از آنها در تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء» گفته شده «که مردان دست زنان را می‌گیرند و ایشان را ادب می‌کنند.» (عن السری: قال ای

برخی دیگر از متفکران، قوام بودن مرد را به معنای حمایت مردان از زنان و محافظت کردن از ایشان می‌دانند؛ مانند مؤلف الجامع لأحكام القرآن که دفاع مردان از زنان را از جمله معانی قوام بودن مردان می‌داند.

مؤلف «الجامع لأحكام القرآن» که دفاع مردان از زنان را از جمله معانی قوام بودن مردان می‌داند.^۷ «غرائب القرآن» نیز اهتمام مردان را به حفظ زنان، معنای قوام بودن دانسته است.^۸ دکتر خزائلی نیز وظیفه حمایت را به همراه حق سلطه، از مصادیق قوام بودن گرفته است.^۹

۳- دسته دیگر عهده‌دار بودن نفقه و تدبیر امور اقتصادی زن را معنای قوام بودن مردان بر زنان می‌دانند؛ قرطبی قوام بودن مرد را علاوه بر دفاع از زن، به معنای پرداخت نفقه به همسر می‌داند (أی یقومون بالنفقة علیهن و الذب عنهن).^{۱۰}

۴- دسته دیگر از متفکران،

یأخذون علی ایدیهن و یؤدیهن) و نیز در حدیثی به نقل از ابن عباس آورده است: «الرجال قوامون علی النساء ای أمراء علیها أن تطیعه فیما أمرها الله به من طاعته أن تكون محسنة الی أهله حافظة لما له...» معنای قوام بودن مردان این است که مردان امیر زنان خود هستند در اینکه آنها را در خصوص فرمانهای الهی در مورد نیک رفتار بودن با خانواده و محافظت مال همسر به فرمانبرداری وادارند.^۵ تفسیر کنز‌العرفان نیز سیاست به معنای تأدیب را از معانی قوام بودن مرد دانسته است.^۶

۲- برخی دیگر از متفکران، قوام بودن مرد را به معنای حمایت مردان از زنان و محافظت کردن از ایشان می‌دانند؛ مانند

- ۱) مجمع البحرین، شیخ فخرالدین الطریحی: «أی لهم علیهن قیام الولاء و السیاسة»
- ۲) الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۱۶۸
- ۳) تفسیر البیان، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۸۵
- ۴) جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، ج ۴
- ۵) همان منبع
- ۶) کنز‌العرفان فی فقه القرآن، جمال الدین المقداد بن عبدالله السیوری، ج ۲، ص ۲۱۱: (أی لهم علیهن قیام الولاية و السیاسة)
- ۷) الجامع لأحكام القرآن، ابی عبدالله بن احمد الانصاری القرطبی، ج ۵، ص ۱۶۸
- ۸) غرائب القرآن و رغائب الفرقان: نظام الدین الحسن بن محمد القمی النیسابوری، ذیل تفسیر آیه
- ۹) احکام قرآن، دکتر محمد خزائلی، ص ۶۵
- ۱۰) الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۱۶۸

معنای قوام بودن مرد را «سرپرستی خانواده» از سوی وی می‌دانند و آیه را چنین معنا می‌کنند که «مردان، سرپرست و خدمتگزار زنانند.» در تفسیر نمونه چنین آمده^۱ که: خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد؛ زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد مشترکاً آن را بر عهده گیرند، مفهومی ندارد و یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» باشد. در تبیین این تفسیر می‌افزاید: «منظور از این تعبیر استبداد، اجحاف و تعدی نیست؛ بلکه منظور رهبری واحد و منظم با توجه به مسؤولیتها و مشورت‌های لازم است.»

به نظر استاد محمد تقی جعفری^۲ با نظر به موارد استعمال و به قرینه آیات فراوانی که درباره تساوی ارزش شخصیت زن و مرد آمده معنای «قوام» این است که «مرد سرپرست و اجرا کننده مصالح خانوادگی است.» نه قیّم به اصطلاح فقهی و حقوقی؛ زیرا قیّم کسی را می‌گویند که اختیار تصرف در مال و توجیه زندگی کس دیگر را در اختیار داشته باشد؛ مانند قیّم صغیر، دیوانه و سفیه؛ مسلم است که مرد به هیچ وجه قیّمومتی بر زن ندارد؛ زیرا زن در تمام شؤون اقتصادی، اخلاقی، مذهبی و اجتماعی از آزادی و اختیار کامل برخوردار است. فقط این شرط در امور اجتماعی شده که فعالیت‌هایش مزاحم حق همسرش نباشد؛ یعنی زن باید از عهده وظایفی که در برابر مرد دارد، برآید. چنانکه مرد نیز باید از عهده وظایفی که در

برابر زن دارد، برآید. ایشان تأکید می‌ورزند که این وظایف برای طرفین، به علت لزوم حفظ تشکل نظام خانواده، یعنی اساسی‌ترین عنصر اجتماع است که با کمترین اخلال طرفین در وظایف ترکیبی خود، مختل خواهد شد. با این حال می‌افزایند که مدیریت و سرپرستی خانواده در صورتی مثبت است که درون خانواده شورایی به سرپرستی مرد باشد؛ در اکثر خانواده‌ها مرد جز جنبه عادی اجرای زندگی خانواده، حاکمیت دیگری ندارد. علامه جعفری در واقع معتقد به حق سالاری و انسان سالاری هستند؛ نه پدرسالاری و مادرسالاری.^۳

ب- بررسی تفاسیر دسته دوم

مفسران این گروه دو دسته می‌باشند: یک دسته به بیان سلطه مرد بر زن بطور کلی اکتفا کرده‌اند و دسته دیگر، قیّمومت مرد را به تمام جهات اجتماعی همگانی گسترش داده‌اند که به بیان نظرات ایشان می‌پردازیم:

۱- در بعضی تفاسیر، قوام بودن مرد را بر زن به قیام حکام و والیان بر رعایا تشبیه کرده‌اند؛^۴ اما نوع این قیام را توضیح نداده‌اند. در بعضی تفاسیر^۵ تشبیه مزبور بدینگونه تفسیر شده که «مردان، قوام بر زنان هستند»، یعنی به امور زن قیام کرده در حفظ وی اهتمام می‌ورزند؛ همچنانکه والی (حاکم) بر امور رعایای خود قیام می‌کند یعنی به رتق و فتق امور ایشان پرداخته، حمایت و دفاع از آنها را بر عهده دارد.

۲- مرحوم علامه طباطبایی^۶ که علت قیّمومت مرد بر زن را زیادی قوه تعقل مرد

و فروع آن می‌دانند، از عموم و توسعه این علت، دامنه قیّمومت مرد بر زن را منحصر به مورد زن و شوهر نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند دامنه آن، تمامی نوع زن را در تمام جهاتی که زندگی آن دو را به هم پیوند داده، یعنی جهات اجتماعی همگانی مانند حکومت، دفاع و قضاوت در بر می‌گیرد؛ زیرا این جهات با مسأله تعقل، که در مردان بالنسبه بیش از زنان است، ارتباط و نسبت مستقیم دارد. علامه در تأیید نظر خویش می‌افزاید: روایات هم معنای قوام بودن را کلی گرفته‌اند و عمل پیامبر ﷺ نیز بر همین متوال بوده است؛ چه هرگز زنی را بر قومی، والی و قاضی نکرد و هیچ‌گاه آنان را برای مبارزه با دشمنان نفرستاد؛ هر چند متذکر می‌شود که این امر با استقلال و حقوق فردی زن منافات ندارد و مرد با این دستاویز حق دخالت در تمامی امور زن را ندارد و زنان نیز در انجام هر کار شایسته‌ای مختارند. همانطور هم قیّمومت شوهر بر همسرش

(۱) تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی،

ج ۳

(۲) شرح نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۱۱، ص ۲۷۰-۲۷۱

(۳) همان منبع، ج ۱۱، ص ۲۰۸ به بعد

(۴) بقومون علیهن قیام الولاة علی الرعية (تفسیر صافی: فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۵۳)

(۵) غراب القرآن و غراب الفرقان، در حاشیه تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴؛ (بقره) بأمرها و بهتم بحفظها كما بقوم النوالی علی الرعية)

(۶) تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۸۱ به بعد

طوری نیست که اداره و تصرف زن را در ملک خودش سلب کند یا زن را از استقلال و حفظ حقوق اجتماعی و فردی خود و دفاع از آن باز دارد. در خصوص این جنبه از مسأله هم به سیره نبوی استناد می‌ورزند که در مشاغل اجتماعی مانند آموزش و پرورش، پرستاری و امثال آنها که دخالت عواطف منافاتی با آنها ندارد،

هیچگونه منعی برای اشتغال زنان مشاهده نشده و اجازه این امور را لازمه آزادی اراده و استقلال عملی می‌دانند که خداوند در بیشتر شؤون زندگی به زنان عطا فرموده است. معنا ندارد که زنان در امور مربوط به خود، تحت ولایت مرد نبوده، مالک جان و مال خود باشند و در عین حال از اقدام و عمل دلخواه در اصلاح ملک و مال خود منع گردند. همچنانکه بی‌معنی است که با داشتن حق ادعا و حق ادای شهادت نزد والی و قاضی، نتوانند این کار را بکنند؛ هر چند اعمال و استفاده از این حقوق تا

حدی مجاز است که به حقی از حقوق شوهر در حضور یا غیاب وی صدمه‌ای وارد نشود.

بررسی علت قوام بودن مردان بر زنان:

پس از ذکر معانی مختلف «قوام بودن مردان» باید به بررسی تفاسیر مختلفی که در خصوص بیان علت این امر شده، پردازیم. در این خصوص نیز همانند مبحث سابق بین مفسران اختلاف نظر

مشاهده می‌شود که با توجه به منابع بررسی شده، می‌توان این نظرات را به دو گروه کلی تقسیم کرد:

گروه اول: یک علت اساسی را در قوام بودن مردان بر زنان موثر می‌دانند که در بیان آن سه نظر متفاوت ارائه شده است: بعضی از مفسران این علت را برتری قوه تعقل مردان دانسته با مسلم دانستن

غالب مواردی که بعنوان نمونه‌های برتری مردان بر زنان ذکر شده، خدشه‌پذیر است؛ چه بسیاری از آنها مواردی است که بیانگر اوضاع و احوال اجتماعی حاکم بر زنان در جامعه و زمان خاصی بوده است که اکنون در اکثر جوامع مصداق ندارد؛ مثل غلبه سواد و دانش در مردان و خانه‌نشینی زنان که باعث دوری ایشان از مسائل اجتماعی و مشارکت و اظهار نظر ایشان می‌شده است.

این فرض، فروعی را بر این امر مترتب کرده‌اند؛ عده‌ای دیگر علت اساسی قوام بودن مرد را پرداخت نفقه و مهریه و اداره زندگی اقتصادی زن، و دسته دیگر آن را ناشی از یک علت طبیعی مربوط به فیزیولوژی مردان و زنان می‌دانند.

گروه دوم: به تبع دو تعلیلی که در آیه مورد بحث در پی ذکر حکم قوام بودن مردان بیان شده، دو امر را در این خصوص مؤثر می‌دانند:

۱- فضل الهی که خداوند در مورد مردان روا داشته است: «بما فضل الله بعضهم علی بعض». در خصوص تفسیر این فضل و موهبت الهی بین مفسران اختلاف نظر است؛ اما غالباً آن را به برتری علم و عقل و نیروی جسمانی مرد تفسیر کرده‌اند.

۲- به دلیل پرداخت مهر و نفقه و اداره امور اقتصادی و زندگی زنان به دلیل «وبما انفقوا».

الف - بررسی نظرات دسته اول که یک علت اساسی را سبب قوام بودن مردان می‌دانند.

تفسیر اول: برتری قوه تعقل مردان و فروع آن سبب قوام بودن مردان است.

به نظر علامه طباطبایی^۱ مراد از «ما فضل الله» فزونی و امتیازی است که بالطبع مردان بر زنان دارند؛ یعنی زیادی قوه تعقل و فروع آن مانند هموردی، تحمل شداید و کارهای سخت و سنگین؛ زیرا زندگی زنان احساسی و عاطفی است و بر

نازکدلی و ظرافت مبتنی می‌باشد؛ همانگونه که قبلاً متذکر شدیم این گروه مفسران از عموم و توسعه علت قیومیت مردان نتیجه گرفته‌اند که قیومیت منحصر به امور خانوادگی نیست بلکه تمام جهات اجتماعی مرتبط با تعقل را در بر می‌گیرد؛ مثل قضاوت، حکومت و دفاع. شیخ طوسی نیز دلیل قوام بودن مردان را برتری

یکن لها زوج» پرسیدند یا رسول الله حتی اگر زن دارای مال و اموال باشد؟ فرمودند: هر چند مال داشته باشد و آنگاه این آیه را خواندند که «الرجال قوامون على النساء...»

در بعضی تفاسیر، امور دیگری هم بر مراتب فوق افزوده‌اند مثل برتری مردان در سواد، چون انبیا، علما و حکما غالباً از مردان هستند. همچنین مردان را به سبب انتساب فرزندان به ایشان و داشتن ولایت در نکاح، طلاق، رجوع و... برتر از زنان می‌دانند و می‌افزایند که تمامی این امور حاکی از برتری مردان است و مرجع تمامی این امور به برتری علم و قدرت مردان برمی‌گردد.^۳

همانگونه که ملاحظه می‌شود غالب مواردی که بعنوان نمونه‌های برتری مردان بر زنان ذکر شده، خدشه پذیر است؛ چه بسیاری از آنها مواردی است که بیانگر اوضاع و احوال اجتماعی حاکم بر زنان در جامعه و زمان خاصی بوده است که اکنون در اکثر جوامع مصداق ندارد؛ مثل غلبه سواد و دانش در مردان و خانه‌نشینی زنان که باعث دوری ایشان از مسائل اجتماعی و مشارکت و اظهار نظر ایشان می‌شده است و در بعضی موارد، اتفاق نظر بین علما و فقها خصوصاً علمای معاصر و متأخر وجود ندارد مثل اختصاص قضاوت و ادای شهادت و دخالت در امور حکومتی از سوی زنان و در خصوص بعضی از آنها مثل میزان سهم الارث مردان، اجازه تعدد زوجات، میزان دیه، وجوب جهاد و دفاع بر ایشان. ارتباط این احکام با زیادی قوه تعقل مردان روشن نیست؛ بلکه دلایل دیگری در خصوص

قدرت عقل و اندیشه در ایشان می‌داند.^۱ بعضی تفاسیر در تفسیر آیه «بما فضل الله بعضهم على بعض» بیش از ده مورد را در اثبات برتری مردان بر زنان برشمرده‌اند. بعنوان مثال شیخ رازی در تفسیر خویش چنین آورده است:^۲ گفته‌اند: منظور برتری در عقل و نیز زیادی دین و یقین در مردان است. زن در عقل و دین ناقص است؛ به این دلیل که چند روزی را در ماه نمی‌تواند نماز بخواند و روزه بگیرد. همچنین گفته شده به دلیل نقصان گواهی زن است؛ چون شهادت دو زن، معادل یک مرد است و عده‌ای گفته‌اند به دلیل جهاد کردن است که خداوند مردان را امر به جهاد فرموده در حالی که به زنان امر کرده در خانه‌های خود بمانند. ربیع می‌گوید به دلیل نماز جمعه و جماعت است که بر زن واجب نمی‌باشد. حسن بصری معتقد است که دلیل آن وجوب نفقه است که به عهده مردان می‌باشد نه زنان. عده‌ای هم گفته‌اند بهترین تفضیل آن است که مرد شرعاً می‌تواند چهار زن بگیرد، اما زن بیش از یک شوهر نمی‌تواند داشته باشد. نیز گفته‌اند بدین سبب که حق طلاق با مردان است و در حدیث آمده که «الطلاق بالرجال و العدة بالنساء» و نیز گفته‌اند به دلیل میراث و سهم الارث بیشتر مردان است و عده‌ای گفته‌اند برتری مردان به دیه ایشان است؛ چون دیه زن نصف دیه مرد است و گفته شده دلیل برتری مردان نبوت و امامت و خلافت است؛ چون خداوند هیچ زنی را به پیغمبری نفرستاده و از ایشان امام و خلیفه قرار نداده است. حدیثی از قول پیامبر ﷺ نقل شده است که: «المراة مسکينة مالم

آنها می‌توان ارائه کرد و در بعضی احکام عبادی مثل عدم وجوب نماز جمعه یا معافیت از خواندن نماز در بعضی روزهای سال - که سبب نقص عقل و دین زن معرفی شده - بشدت می‌توان تشکیک کرد.

تفسیر دوم - پرداخت مهر و نفقه سبب قوام بودن مرد است:

بعضی از مفسران، قوام بودن مردان را بر زنان به دلیل پرداخت نفقه و کفایت امور ایشان می‌دانند و در بعضی تفاسیر اهل سنت، احادیثی نیز در تأیید این مطلب آمده است؛ مثلاً جامع البیان در تفسیر این آیه به نقل از ابن عباس آورده است که: یعنی مردان به زنان فرمان می‌دهند که مطیع اوامر الهی و دستورهای شوهرانشان باشند؛ یعنی با خانواده خوش رفتار و نگاهدار مال شوهر خویش باشند و دلیل این برتری، آن است که خداوند نفقه دادن به زن و کفایت امور او را به عهده مرد گذاشته است.^۴

پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که اگر قوام بودن مردان به سبب پرداخت نفقه و اداره امور زن باشد، آیا در

(۱) تفسیر البیان، ج ۳، ص ۱۸۸

(۲) تفسیر روح الجنان، شیخ جمال الدین ابوالفتح رازی، ترجمه ابوالحسن شعرانی، ج ۲، ص ۳۷۸ به بعد

(۳) غرائب القرآن و رغائب الفرقان، در حاشیه جامع البیان، ج ۴

(۴) جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، «عن ابن عباس: قوله الرجال قوامون... یعنی أمراء علیها أن تطيعه فيما أمرها الله به من طاعته و طاعته أن تكون محسنة إلى أهله حافظة لماله و فضله علیها بنفقه و سعيه.»

صورت عجز مرد از پرداخت نفقه، قوام بودن او نیز منتفی است؟ یا در صورتی که زن، خود به فعالیت اقتصادی پرداخته، از لحاظ تسامین زندگی خویش، دارایی مستقل داشته باشد و وابسته به انفاق شوهر نباشد و حتی در بعضی حالات، کمک مثبتی در اوضاع اقتصادی خانواده و یاور همسر در تأمین امور خانه باشد باز هم می‌توان مرد را قوام بر زن دانست؟

بعضی از علمای اهل سنت در پاسخ به پرسش اول از تعلیل قوام بودن به «بما أنفقوا» استنباط کرده‌اند که هرگاه مرد از دادن نفقه همسرش عاجز باشد، صفت قوام بودنش زایل می‌شود و زن حق فسخ عقد نکاح را دارد؛ چون مقصود شرعی از عقد نکاح در چنین شرایطی بر آورده نشده است. این آیه بوضوح دلالت بر ثبوت فسخ نکاح به هنگام اعسار مرد در تهیه پوشاک و نفقه دارد و این رأی علمای مالکی و شافعی است؛ هرچند نظر ابوحنیفه آن است که در چنین شرایطی به دلایل آیه «وإن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة» عقد نکاح فسخ نمی‌شود.^۱

به نظر علمای شیعه و جوب انفاق را می‌توان از آیه مزبور استنباط کرد؛ یعنی در زندگی مشترک مسؤولیت پرداخت نفقه و اداره امور اقتصادی با مرد است، اما ضمانت اجرای پرداخت نفقه را نمی‌توان از آیه استنباط کرد؛ بطور قطع این، ضمانت اجرای فسخ نکاح نخواهد بود؛ بلکه در درجه اول، زن باید اجبار مرد را بر انجام دادن تعهد و وظیفه شرعی و قانونی‌اش مطالبه کند و در صورت استنکاف، مرد تعزیر خواهد شد^۲ و در صورت عدم پرداخت یا عدم توانایی

پرداخت، زن حق مطالبه طلاق را خواهد داشت^۳؛ هر چند زن خود از لحاظ اقتصادی دارای توانایی مالی بوده، نیازی به انفاق شوهر نداشته باشد.

اما در خصوص مسأله مورد بحث کنونی که «قوام بودن مرد» است، به نظر می‌آید در صورت عدم توانایی پرداخت نفقه و در فرضی که زن خود، به کار و فعالیت مبادرت کند و زندگی خویش و بلکه زندگی مرد و خانواده وی را تأمین کند، قوام بودن مرد لافل از جهت انفاق خانواده، منتفی است.

تفسیر سوم - وجود یک علت طبیعی محض سبب قوام دانستن مرد است:

به نظر بعضی از متفکران علت معرفی شدن مرد به عنوان سرپرست خانواده در آیه مورد بحث، یک علت طبیعی محض است نه قرار دادی و تحکمی و نه امتیاز خاص «مرد بودن»؛ این علت طبیعی مقاومت مردان در برابر رویدادهای خشن زندگی و رویارویی با عوامل مزاحم طبیعت و نیز آمادگی دائمی آنها در گرداندن چرخه‌های اقتصادی است؛ از طرف دیگر محدودیت زن در دوران قاعدگی، بارداری، وضع حمل، شیردهی و غیر ذلک سبب این امر گشته است و همین امر مضمون آیه «بما فضل الله بعضهم علی بعض» است؛ زیرا این آیه بطور قطع نه ارزش انسانی مرد را از زن بالاتر می‌برد نه قیّم بودن مرد را بر زن مطرح می‌کند؛ بلکه ناظر به تفاوتی است که مرد و زن در ارتباط با طبیعت و استخراج مواد معیشتی با یکدیگر دارند. به نظر ایشان کلمه «فضل» که در این آیه آمده، برتری و تفوق ارزشی مرد بر زن

نیست، بلکه به معنای اختصاص مرد به داشتن استعداد و نیرویی خاص است؛ مانند مقاومت در مقابل عالم طبیعت برای تصرف در آن و عدم معذوریت بوسیله پدیده‌های طبیعی که زن را معذور می‌سازد.^۴

ب - بررسی نظرات دسته دوم: امر فضل الهی و دادن نفقه را سبب قوام بودن مردان می‌دانند.

این دسته از مفسران با توجه به ادامه آیه یعنی «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما أنفقوا» همین دو عامل را علت قوام بودن مردان بر زنان می‌دانند و می‌گویند این امر، دو سبب دارد. یکی از آنها موهبت الهی خداوند بر مردان است؛ زیرا خداوند مردان را در امور متعددی بر زنان برتری داده است، مثل کمال عقل، حسن تدبیر، زیادی نیرو و افزونی عبادات. به همین جهات است که نبوت، امامت، ولایت، برپا کردن شعایر اسلامی و جهاد مختص مردان است و شهادت ایشان در تمامی امور مورد قبول واقع می‌شود و سهم الارث بیشتری نسبت به زنان دارند.

دلیل دوم اکتسابی است و این است که با اینکه ثمرات نکاح، مشترک بین زوجین است اما مسؤولیت پرداخت مهر و نفقه

(۱) الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۶۸ به بعد

(۲) ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی، مجازات سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس را در مورد این جرم در نظر گرفته است.

(۳) مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۲۹ قانون مدنی

(۴) شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۷۵-۲۷۰

به عهده مردان می‌باشد.^۱

عده‌ای از مفسران گفته‌اند: وجه نظم این آیات، در این است که زنان در مورد برتری سهم الارث مردان بر ایشان سؤال کردند و این آیه نازل شد که «لا تاتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض...»^۲. سپس خداوند علت برتری مردان بر زنان را در ارث بیان می‌کند که بواسطه مسؤولیت پرداخت نفقه و مهریه است که بر عهده مردان می‌باشد؛ پس فایده برتری نصیب مردان، به زنان برمی‌گردد.^۳

تفسیر نمونه^۴ پس از آنکه قوام بودن مرد را به معنی رهبری و سرپرستی خانواده می‌گیرد، این موقعیت را معلول وجود خصوصیات مرد می‌داند؛ مانند غلبه قدرت تفکر بر نیروی عاطفه و احساس و داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر، که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه بریزد و با دومی از حریم خانواده خود دفاع کند. بعلاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان راجع به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهریه و تأمین زندگی آبرومندان همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما أنفقوا من أموالهم» نیز اشاره به همین حقیقت دارد؛ زیرا در قسمت اول می‌فرماید «ایسن سرپرستی به خاطر تفاوتی است که خداوند بنابه مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده است.» و در قسمت آخر می‌فرماید «نیز این سرپرستی بخاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداختهای مالی در برابر زن و خانواده بر عهده دارند.» سپس برای رفع توهم «برتری مرد بر زن» بواسطه این

تکالیف و مسؤولیتهای می‌افزاید: روشن است که سپردن این وظیفه به مردان، نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آنهاست و نه سبب امتیاز آنها به جهات دیگر؛ زیرا چنین برتری صرفاً بستگی به تقوا و پرهیزکاری دارد. همانطور که ممکن است شخصیت انسانی یک معاون از یک رئیس در جنبه‌های مختلف بیشتر باشد.

شاید این سؤال مطرح شود که اگر منظور از آیه «بما فضل الله بعضهم علی بعض» برتری مردان بر زنان بوده است - حال هرگونه که این برتری تفسیر شود - چرا با آوردن اسم صریح یا ضمیر خاص مذکر و مونث بر این امر تصریح نشده و نگفته «بما فضل الله الرجال علی النساء» یا «بما فضلهم علیهن» بلکه بصورت مبهم بیان شده است؟ بعضی از مفسران این پرسش را طرح کرده و در پاسخ گفته‌اند:

الف - شاید به این دلیل است که هر فردی از افراد صنف مرد به هر زنی از افراد صنف زن برتری ندارد. چه بسا زنی که برتر از بسیاری مردان باشد و اینکه در «فضلهم» از ضمیر مذکر استفاده شده صرفاً از جهت تغلیب (یعنی غلبه دادن اسم و ضمیر مذکر بر اسم و ضمیر مؤنث در قواعد صرف و نحو عرب) است؛ بنابراین، آیه هم مردان و هم زنان برتر را دربر می‌گیرد و معنی آیه چنین می‌شود: به سبب آنکه خداوند برخی از مردان و زنان را بر بعض مردان و زنان دیگر برتری بخشیده است.

ب - و نیز گفته شده که لازمه برتری داشتن یک صنف بر صنف دیگر برتری و فضیلت شخصی هر فردی از افراد آن بر فرد صنف دیگر نمی‌باشد؛ یعنی مردان

برتر از زنانند بی‌آنکه لازمه این قضیه آن باشد که هر شخصی از مردان بر هر شخصی از زنان برتری داشته باشد.^۵

در تفسیر نمونه، این فرع مطرح شده که ممکن است زنانی از لحاظ قدرت تفکر و بنیه جسمانی بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی قواتین به تک تک افراد و نفقات نظر ندارد، بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکی نیست که از نظر کلی مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند؛^۶ هر چند به نظر بعضی مفسران، دیگر ادعای برتری صنف مردان بر زنان - که عین مدعی است - از آیه استفاده نمی‌شود؛ چون وقتی فقط بعضی از مردان برتر از بعضی زنان باشند و بالعکس، وجهی برای برتری صنفی بر صنف دیگر باقی نمی‌ماند.^۷

نتیجه گیری

با توجه به مباحث مذکور روشن می‌شود که بین مفسران و متفکران شیعه و سنی در تفسیر آیه مورد بحث اتفاق نظر وجود ندارد؛ به نظر بسیاری از مفسران، آیه مذکور با توجه به سیاق آیات قبل و بعد و حتی صدور ذیل آیه، مربوط به روابط زن و مرد در خانواده می‌باشد و

(۱) مجمع البحرین؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۵۳، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۱۱؛ احکام قرآن، ص ۶۵

(۲) نساء، ۳۲

(۳) الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۶۸

(۴) تفسیر نمونه، ج ۳، ذیل تفسیر آیه

(۵) کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۱۲

(۶) تفسیر نمونه، ج ۳، ذیل تفسیر آیه

(۷) کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۱۲

بیانگر حکم مسؤولیت و سرپرستی مرد در خانواده و حمایت و حفاظت از آن و تأمین معاش و تدبیر امور اقتصادی خانواده است و به هر حال نمی‌توان از آیهٔ مزبور حکم برتری مردان بر زنان را استنباط کرد. چنین برداشتی با سایر آیات قرآن که در مقام بیان ملاکهای برتری و فضیلت انسان است، منافات دارد؛ زیرا هیچیک از آیات قرآنی که ملاک ارزشها را دربارهٔ انسان بیان می‌کند، اختصاصی به مرد ندارد. ملاک ارزشها در قرآن، کار و کوشش با هدف گیریهای انسانی است و این امور در مورد «انسان» مطرح شده نه زن یا مرد بخصوص: «لیس للانسان الا ما سعی» و حتی نمی‌توان یک آیه در قرآن پیدا کرد که برای مرد در برابر زن ارزش انسانی خاصی را اثبات کند.^۱ و به نظر

اکثر فقها نیز فلسفه قوام بودن مرد، عهده‌دار بودن امور زنان و برتری ارزش اقتصادی مرد در غالب جوامع است.^۲ در آیه مورد بحث، برای رفع توهم برتری ذاتی و فضیلت مردان و زنان، پس از بیان حکم قوام بودن و سرپرستی مرد، اوصافی از ارزشهای انسانی زن مطرح می‌شود که زنهاى شایسته زنهاى هستند که همواره در ارتباط با خدا بوده، نگیهان فرمان الهی در غیاب همسرانشان می‌باشند؛ «فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله»؛ زیرا نقش زن در بهره‌برداری یا اخلال نظم خانواده فوق‌العاده مهمتر و بیشتر از مرد است؛ بهمین جهت آیه، صنف زن را به آن نقشی که دارد، آگاه می‌سازد و او را متوجه مسؤولیتش می‌کند و از بی‌تفاوتی یا

کجروی در اداره خانواده برحذر می‌دارد. این یک اصل تجربه شده است که اگر در یک خانواده، زن باکمال، خردمند و باتقوا باشد، اغلب اعضای خانواده سعادت‌مند خواهند بود و در صورتی که زن بی‌اعتنا به مسائل انسانی و از تدبیر و تقوا بی‌بهره باشد، مرد هر اندازه هم در اوج عظمت انسانی باشد، تأثیرش در خانواده ناچیز خواهد بود. به همین علت آیه، صنف زن را توصیف و ارزشهای سازندهٔ او را گوشزد می‌کند و ثابت می‌کند که رکن اصلی و عامل اعتدال خانواده، زن است.^۳

منابع:

- احکام قرآن: دکتر محمد خزائلی، انتشارات جاویدان، خرداد ۱۳۵۳، چاپ اول
- البیان: شیخ طوسی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات

- تفسیر روح الجنان: شیخ جمال الدین ابوالفتوح رازی، ترجمه ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ هـ ق

- تفسیر صافی: فیض کاشانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲ ش، چاپ ششم

- تفسیر مجمع البیان: شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن بن الطبرسی، ترجمه دکتر احمد بهشتی، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۴۹، چاپ اول

- تفسیر المیزان: علامه سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ دوم

- تفسیر نمونه: به قلم جمعی از اندیشمندان زیر نظر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، بهار ۱۳۷۵،

چاپ ۲۴

- جامع البیان فی تفسیر القرآن: ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۲ هـ ق، چاپ دوم.

- الجامع لأحكام القرآن: ابی عبدالله محمد بن الانصاری القرطبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۶۵ م.

- حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام: آیت‌الله محمد مهدی شمس الدین، ترجمه محسن عابدی، انتشارات بعثت

- شرح و تفسیر نهج البلاغه: استاد محمد تقی جعفری، دفتر تبلیغات اسلامی

- غرائب القرآن و رغائب الفرقان: نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین القمی النیسابوری، که در حاشیه کتاب جامع البیان چاپ

شده است.

- کز عرفان فی فقه القرآن: جمال الدین المقداد بن عبدالله السیوری، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۵ هـ ق.

- لسان العرب: ابن منظور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ ق، چاپ اول

- مجمع البحرين: شیخ فخرالدین الطریحی، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵ ش، چاپ دوم

(۱) شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۷۳
(۲) حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام، آیت الله محمد مهدی شمس الدین، ترجمه محسن عابدی
(۳) شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۷۵